

عنوان مقاله:

بررسی و تحلیل تراژدی سیاوش بر مبنای نظریه میتوس تراژدی فرای

محل انتشار:

دوفصلنامه پژوهش های دستوری و بلاغی، دوره 9، شماره 16 (سال: 1398)

تعداد صفحات اصل مقاله: 28

نویسندگان:

معصومه معارف وند - دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

محمد فولادی - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

خلاصه مقاله:

شاهنامه فردوسی از آثار ادب کلاسیک ایران است که بسیاری از داستان های آن از منظر یک اثر تراژیک قابل بررسی است. سوگ سیاوش به عنوان روایتی کهن با هسته تراژیک، از جمله این داستان هاست. در این پژوهش، داستان سیاوش بر اساس نظریه میتوس تراژدی نورترپ فرای، منتقد کانادایی بررسی شده است. بر مبنای این نظریه، که اصولی جهان شمول را در بررسی آثار تراژیک ارائه می دهد، داستان سیاوش از مولفه هایی همچون: ناهمخوانی عشق و ساختار اجتماعی، سلطه بی قید و شرط تقدیر و همچنین مراحل شش گانه ای برخوردار است که آن را در ردیف یکی از زیباترین تراژدی های جهان قرار می دهد. فرای در نظریه خود به شخصیت ضدقهرمان نمی پردازد؛ این سیر وقایع، جبر زمانه و خواست خدایان است که دوستی ها را به دشمنی بدل می سازد. در داستان سیاوش نیز سلطه تقدیر و بازی زمانه، افراسیاب را نادانسته و بی سبب در برابر داماد و دختر خویش قرار می دهد و هر دو طرف بی آنکه بخواهند به مصاف هم می روند. از دیگر مولفه های تراژدی، اجتناب ناپذیری فاجعه نهایی است که در سوگ سیاوش، به بهترین نحو به مخاطب القا می گردد. برقراری ثبات و آرامش پایانی و همچنین جهان بینی تقدیر مدار حاکم بر داستان به آفرینش نوعی تسلائی متافیزیکی می انجامد که لازمه بخش پایانی یک اثر تراژیک است.

کلمات کلیدی:

نورترپ فرای، میتوس، تراژدی، شاهنامه، سیاوش

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1033779>

